

خبر

پایان «جشنواره فیلم تصویر»

● گروه هنر: هفدهمین جشنواره فیلم تصویر با معرفی برترین فیلم‌های بخش چهل سال تهران تمام شد.به گزارش دبیرخانه تصویر سال، در آخرین روز از برنامه نمایش فیلم‌های هفدهمین جشنواره فیلم تصویر که شروع آن به بیش از پنج ماه پیش برمی گردد و به‌خاطر پاندمی کووید ۱۹ با تأخیر، تعطیلی و توقف همراه بود، یک مراسم ویژه و محدود به حضور برخی از داوران، مسئولان فرهنگی و برندگان بخش ویژه چهل سال تهران در تالار ناصری خانه هنرمندان ایران برگزار شد تا منتخبان این بخش معرفی شوند.آغاز مراسم با صحبت‌ها و گزارش سیف‌الله صمدیان، دبیر هفدهمین نمایشگاه تصویر سال و جشنواره فیلم تصویر همراه بود. او گفت: ما در دوره هفدهم، ایده پروژه‌ای را داشتیم با عنوان «چهل سال تهران» که مدیران سازمان زیاسازی شهر تهران از این طرح استقبال کردند و قرار شد این طرح در دو بخش فیلم و هنرهای تجسمی انجام بشود؛ یعنی چهل سال تهران از نگاه مستندسازان و عکاسان، گرافیکست‌ها و کارتونیس‌ت‌ها. صمدیان: قرار بود ۱۵ اسفند هم‌زمان با افتتاحیه خانه اتحادیه که بازسازی بسیار پشایست‌ای در آنجا توسط سازمان زیاسازی انجام شده است، عکس‌ها، کاریکاتورها و پوسترهای منتخب ۴۰ سال گذشته تهران در تعداد ۲۰۰ اثر رونمایی شود و نمایش فیلم‌های منتخب به‌دلیل امکانات نمایشی در خانه هنرمندان باشد. صمدیان گفت: آخرین فیلم این بخش که نمایش داده شد، فیلمی است با نام «از طهران تا تهران» از تولیدات مرکز فیلم تصویر که با طرح و تدوین «سهپند صمدیان» از مجموعه ۵۱ فیلم مستند ماندگار درباره شهر تهران که نام‌های سینماگران بزرگ ایران را در خود دارد، که علاوه بر رعایت بیان اطلاعات تاریخی شهر تهران، شیوه‌های تکنیکی و رویکردهای هنری و حسی فیلم‌سازان این مجموعه را نیز با تدوینی ویژه به نمایش می‌گذارد. مستند «از طهران تا تهران» قرار است در کنار نمایشگاه هنرهای تجسمی که احتمالا از هشت مرداد در خانه اتحادیه افتتاح خواهد شد، هر روزه در سینماتک خانه اتحادیه به نمایش درآید.برندگان مسابقه بخش فیلم ویژه «چهل سال تهران»؛«اینجا تهران است» کارگردان: سعید حدادی/ قصه بولوار/ کارگردان: داد اشرفی/ خلا/ کارگردان: حمید قدرتی. سه فیلم برگزیده این بخش برنده تندیس ویژه- و دیپلم افتخار به‌همراه جایزه نقدی به مبلغ ۳۰ میلیون ریال و هدایای فرهنگی از سوی تصویر سال و سازمان زیاسازی شهر تهران شدند.تهران/ کارگردان: میرکیان روشن‌نیا، برنده لوح تقدیر و هدایای فرهنگی از سوی تصویر سال و سازمان زیاسازی شهر تهران شد.اینجا به تمام آزادی‌ام فکر می‌کنم/ کارگردان: محمد حسنی، برنده جایزه ویژه هیئت داوران شامل تندیس ویژه، دیپلم افتخار و هدایای فرهنگی از سوی تصویر سال و سازمان زیاسازی شهر تهران شد.اینجا کن است، اینجا کن نیست/ کارگردان: علیرضا غفاری، برنده جایزه ویژه دبیر جشنواره شامل تندیس ویژه، دیپلم افتخار و هدایای فرهنگی از سوی تصویر سال و سازمان زیاسازی شهر تهران شد.علیرضا غفاری کارگردان فیلم «اینجا کن است، اینجا کن نیست» برنده جایزه ویژه دبیر جشنواره قبل از دریافت جایزه خود درباره فیلم از طهران تا تهران گفت از شهردار تهران به‌عنوان یک شخصیت فرهنگی که تهیه‌کننده فیلم هم بوده، می‌خواهم این فیلم را با همه مدیران ارشد بلدیة تهران ببینند و پیام مستتر فیلم را با تدوین فوق‌العاده‌ای که صورت گرفته است، بشنوند.



فرانک آرتا

وقتی نام هنرمندی مانند زندیاد «داوود رشیدی» به‌عنوان بازیگری بزرگ از نسل استثنائی به میان آمد، شاید ناخودآگاه به این جمله تکراری پسنده کیم: رشیدی مانند عزت‌الله انتظامی، جمشید مشایخی، بهروز وثوقی، جمیله شیخی، جعفر والی، علی نصیریان، پرویز فنی‌زاده و دیگران بازیگر خوبی بود، اما کمتر سراغ این موضوع می‌رویم که اصلا دلیل این بزرگی و خوبی چیست؟ مگر آنها چه می‌کردند که در کارشان بزرگ جلوه کردند؟ این نگاه دقیقا من را به یاد این جمله «ارنست گامبریج»، مورخ شهیر هنر، درباره «لئونارد داوینچی» در کتاب «تاریخ هنر» می‌اندازد که در این کتاب نوشته بود: «او [داوینچی] بیش از اینکه فهمیده شود، در طول تاریخ تحسین شد!».

●●●

داوود رشیدی با نام کامل داوود رشیدی حائری مازندرانی - پسوند مازندرانی در شناسنامه او درج نشده - ۲۵ تیر ۱۳۱۲ در شهرری تهران به دنیا آمد. پدرش عبدالامیر رشیدی حائری یکی از مراجع بزرگ بود که در مدرسه بازیگری ایران هم تحصیل کرد که بعدها سفیر شد. موقعیت شغلی پدر باعث شد بسیار به اروپا سفر کند و با فرهنگ و هنر آنجا بیشتر آشنا شود. زندگی او از همان دوران کودکی- برخلاف اغلب هنرمندان - در رفاه و آسایش بود و همین موقعیت فرصتی فراهم کرد تا با فضاهای فرهنگی-اجتماعی جهان خارج از ایران آشنا شود. به‌واسطه پدر از همان دوران نوجوانی به تئاتر علاقه‌مند شد و به قولی آیین تئاتر بر او تأثیر گذاشت. از نوجوانی به خواندن کتاب پرداخت. به زبان ترکی و فرانسوی به‌واسطه زندگی و تحصیل در امیر، ژنو و فرانسه تسلط پیدا کرد. عمق جست‌وجگری و پیگیری او باعث شد با یکی از کارگردانان بزرگ آن زمان تئاتر یعنی «ژان واززا» همکاری کند که در آن دوران یک موقعیت استثنائی محسوب می‌شد. به‌هرحال با کوله‌باری از تجربه و اندوخته به قصد خدمت به ایران به کشورش بازگشت. دوست صمیمی او یعنی زندیاد «دکتر داریوش شایگان» در جشن زادروز استاد در شب‌های بخاری علی

دهیاشی در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۹۲ در یک سخنرانی گفته بود: «نمایش بی‌نظیر او در جشن هنر شیراز «در انتظار کودو» (ساموئل بکت) نه‌فقط من، بلکه تمام افرادی که به شیراز آمده بودند؛ از جمله پیتربروک و گروتسکسی را حیرت‌زده کرد... او به تمام معنا بازیگر بود. اصلا سرنوشتش چنین رقم خورده بود که آکتور شود. او یک «آکتو» مادرزاد بود». زندیاد رشیدی نه‌تنها در تئاتر یک کارگردان و بازیگر نامدار بود، بلکه در سینما و تلویزیون هم آثار درخور توجهی ارائه داده بود. البته قبل از انقلاب فیلم‌های زیادی بازی نکرد. فیلم «فرار از تله» به کارگردانی جلال مقدم نخستین حضور سینمایی او بود که در جایگاه نقش مکمل خود را تثبیت کرد. اوج بازی مرحوم رشیدی در فیلم «کندو» به کارگردانی فریدون گله بود. هرچند گله طیفی از فیلم‌های مهم و تجاری را کارگردانی کرد؛ اما همین فیلم او یکی از فیلم‌های مهم موج نوی سینمای ایران محسوب می‌شود که با نگاهی به اسطوره‌های عرفانی، اختلاف طبقاتی و میل به تغییر در جامعه را به تصویر می‌کشد. هرچند فیلم ظاهری خشن دارد؛ اما ترویج خشونت نیست. داوود رشیدی در نقش «آقا حسینی» نقشی پرچالش و اتفاقا خاص داشت که رشیدی در آن زمان توانست در برابر ستاره سینمای ایران؛ یعنی بهروز وثوقی، ظرافت‌های بازیگری را به نمایش بگذارد و از این نظر همچنان حیرت‌انگیز است و

هنر



علی‌اکبر رشیدی

او یک «آکتور» مادرزاد بود

نکته جالب درباره استاد رشیدی این است که هیچ‌وقت نقش‌های مطلقا مثبت بازی نکرد. اغلب شخصیت‌ها پیچیده بودند که به‌راحتی نمی‌توان برچسب نقش منفی یا مثبت بر آنها زد. نمونه دیگر این نوع بازی در سریال هزاردستان علی حاتمی بود؛ در نقش مفتش شش‌انگشتی که اصولا ایفای چنین نقش‌هایی دشوار است.نکته دیگر سطوح مختلف طبقاتی را در نقش‌های داوود رشیدی شاهد هستیم. نمونه قابل راجع آن فیلم «شیلات» به کارگردانی رضا میر لوسی بود. بازی درخشان و به‌یادماندنی او در نقش یک کارگر ترکمن شیلات به نام «خوجه ممد» که در آخر دست به طغیان می‌زند، چشمگیر است. او از یک آدم آرام که تنها با ساز «دوتار» خود همنشین شده تا یاغی‌گری علیه سیستم ربا توانایی‌های بالا بازی می‌کند. با در «خانه عکیوت» به کارگردانی علیرضا داوودنژاد، خوش‌خیالی و استیصال مأموران رژیم گذشته را در جریان حوادث طبس شاهد هستیم که دست آخر جنون ریاست باعث می‌شود آنها به جان هم بیفتند و همدیگر را از پای درآورند. ●●●

رسول صدرعاملی و کیومرث پوراحمد دست‌کم دو کارگردانی بودند که به نقش داوود رشیدی در تولید فیلمشان فراتر از یک بازیگر اشاره کرده‌اند. صدرعاملی به حضور داوود رشیدی در فیلم «گل‌های داوودی»

و... اشاره می‌کند. صدرعاملی در گفت‌وگویی با نگارنده گفت: «من بعد از تجربه نوسندگی و تهیه‌کنندگی فیلم «خون‌بارش» در سال ۱۳۵۸، قصد داشتم نخستین فیلم بلند سینمایی خود را بسازم. در سال ۱۳۶۰ فیلم «رهایی» را کارگردانی کردم که تنها بازیگر حرفه‌ای فیلم آقای رشیدی بودند. قصه «رهایی» درباره رزمندهای ایرانی بود که دایی‌اش راننده لوکوموتیو بود که بعد از اشغال خرمشهر می‌خواست آن را به شهر بازگرداند. نقش لوکوموتیوران را آقای رشیدی بازی کرد. واقعیت این است که حضورم در عرصه فیلم‌سازی با کمک‌های بی‌دریغ داوود رشیدی صورت گرفت؛ یعنی کمک‌های ایشان باعث شد من فیلمم را به‌راحتی بسازم. ایشان در آن سال‌ها بالاترین مدرک تحصیلی را در زمینه تئاتر داشتند که در آن زمان دست‌نیافتنی بود و هرکسی از چنین امتیازی برخوردار نبود. ایشان در کنار من بزرگ‌منشانه و با سعه صدر کامل ایستاد و با مناتب به من کمک کرد. دیگر بازیگران فیلم هیلدا پیرزاد و داوود رضایی بودند که آن زمان شناخته‌شده نبودند. من هم آن زمان ۲۵.۴۴ سال بیشتر نداشتم و ممکن بود در کاری حرفه‌ای، بازیگران نخواهند چندان با من همراهی کنند؛ اما وقتی کسی مثل داوود رشیدی با آن سابقه درخشانش در سینما و تئاتر در کنارت قرار می‌گیرد و با مناتب به کارگردانی جوانی مثل من چشم می‌گوید، آن وقت دیگر عوامل حساب کار دستشان می‌آید و از تو تبعیت می‌کنند و در واقع به لوازم شرایط حرفه‌ای تمکین می‌کنند. آن وقت این بازیگران جوان می‌فهمند تافته جدابافته از دیگران نیستند و دیگر نترعن‌آمیز رفتار نمی‌کنند. اینجااست که آدم معنای واقعی «تکیه‌گاه» را درک می‌کند و آن وقت با وجود چنین تکیه‌گاهی امن توانستم کارم را به انتها برسانم». چنین نگاهی را هم کیورت پوراحمد به نقش استاد رشیدی در فیلم «تاتوره» ادارد و حضور او در فیلم را بسیار مؤثر و بی‌مانند توصیف می‌کند؛ به‌طوری‌که در برابر تمرّد دستیار کارگردان و اخراج او، رشیدی در کنارش ماند و فیلم به سرانجام رسید. همسر استاد رشیدی، احترام برومند، مجری پیش‌کسوت و بازیگر سینما هستند که هموار در کنار ایشان همدلانه زندگی کرده‌اند. از استاد رشیدی دو فرزند با نام لیلی، بازیگر و فرهاد، دانشمند، به یادگار مانده‌اند.داوود رشیدی در بامداد پنجم شهریور ۱۳۹۵ در ۸۳سالگی در پی ایست قلبی در خانه‌اش درگذشت. روحش شاد.



عکس‌ها: آرشبو موزه سینمای ایران

نمایش خانگی

مخاطب هدف سریال جدید حامد عنقا کیست؟

زمین بازی «آقازاده»

● ۱- برای قضاوت درباره کیفیت و موفقیت سریال‌های عرضه‌شده در وینترین شبکه نمایش خانگی ملاک چیست؟ با نگاهی به تولیدات یک سال گذشته آیا باید نمره قبولی را به «کرگدن» به‌دهیم که منتقدان سینمایی جدی‌تر از دیگر سریال‌ها به آن پرداختند و از نظر روایت داستان، کارگردانی کم‌نقص و ترکیب بازیگران آن را ستودند، یا به استناد آمار ارائه‌شده از سوی سامانه‌های عرضه اینترنتی سریال‌ها و با تکیه بر فرمول عرضه و تقاضای حاکم بر این بازار اقتصادی خوش رنگ‌وبلعاب، باید سریال‌های «مانکن» و حتی «دل» را تحسین کنیم و چشم بر نقدهای تندتوی صاحب‌نظرانی که به‌دنبال رگه‌هایی از «ابتدال» در این آثار هستند، ببندیم؟ ماجرا مربوط به شبکه نمایش خانگی و ماراتن سریال‌سازان این میدان نوبا نیست. جدال میان معتقدان به اولویت «کیفیت هنری» و باورمندان به «کمیت اقتصادی» پیش از اینن در دیگر حوزه‌های هنرهای نمایشی به‌ویژه در سینما نیز سابقه داشته و باید اعتراف کرد پس از چهار دهه تولید و عرضه فیلم‌های سینمایی در سال‌های پس از انقلاب هنوز هم اجماعی در این زمینه وجود ندارد.

۲- سریال‌های شبکه نمایش خانگی در سال‌های ابتدایی شکل‌گیری این مدیوم تازه بیشتر مخاطب خاص داشتند. به‌واسطه هزینه‌ای که به‌صورت پیش‌فرض مخاطب باید برای بهره‌مندی از این آثار می‌پرداخت و در هر نوبت مابازای هزینه‌ای که می‌پرداخت، محصولی ناقص (شامل تنها یک قسمت و برشی از کل داستان) را دریافت می‌کرد، مخاطب عام چندان روی خوش به آن نشان نداد. «قلب یخی» در چنین شرایطی ریسک ثبت یک تجربه تازه را به جان خرید و آقازکنده مسیری شد که آرام‌آرام شکل‌وشمایلی متفاوت پیدا کرد. ابتدا به همت قاچاقچیان، امکان دسترسی مخاطب با پول اندک به «محصول کامل» (هرچند مجازا!) فراهم شد و بعدها با تسهیل فضای دسترسی بر بستر اینترنت و کانال‌های مجازی، عادت داندلود و تماشای سریال‌های روز به محصولات داخلی هم تعمیم پیدا کرد و جایگاه «سریال‌های خانگی» به‌صورت رسمی در سبد مصرف مخاطب ایرانی تثبیت شد. در این شرایط برخلاف سال‌های ابتدایی دیگر نه سلیقه مخاطبان خاص‌پسند و سخت‌گیر بلکه اتفاقا ذائقه مخاطبان عام و سهل‌پسند ملاک و معیار تولید محصول در این بازار شد و این‌گونه تولید سریال‌های «کم‌مایه اما پرچایه» به قاعده بازار تبدیل شد و تک‌تولیدات جدی‌تر صورت «استنا» به خود گرفتند.

۳- این مقدمه طولانی لازم بود تا به این سؤال برسیم: «آقازاده» به‌عنوان تازه‌ترین محصول نمایشی عرضه‌شده در شبکه نمایش خانگی، به‌دنبال چه سهمی از این بازار است و به تعبیر دقیق‌تر مخاطب هدفش کیست؟ بیایید بر آنچه تا به اینجا از «آقازاده» دیدهام و می‌دانیم مروری داشته باشیم؛ سریال تازه حامد عنقا به کارگردانی بهرنگ توفیقی، سریالی پرستاره است. ترکیب بازیگر ایمن مجموعه حتی با پرزرق‌وبرق‌ترین سریال‌های این سال‌های شبکه خانگی هم قابل قیاس نیست و این برگ‌برنده ویژه‌ای است. «آقازاده» سریالی صریح و افشاگر است. داستان مجموعه در همین چند قسمت ابتدایی این آدرس را به ما می‌دهد. انتخاب سوز و پرداخت داستان آن را در حد مشترک سلیقه مخاطبان عام و خاص شبکه خانگی قرار داده است. روایتی از جنس افشاگری‌های سیاست‌بازان که حالا صورت نمایشی به خود گرفته و هیجان قرارگرفتن در جریان ناگفته‌ها، حکم انگیزه‌ای مضاعف را برای مخاطبان بالقوه آن در جهت دنبال‌کردن و همراهی پیدا کرده است. «آقازاده» محصولی به‌روز است. اینکه وضعیت معیشتی این روزهای مخاطب ایرانی چقدر متأثر از پدیده‌ای بیرونی مانند ویروس کروناست، به‌جای خود اما واقعیت این است که جامعه امروز ایران بیش از هر زمان دیگری انگشت اتهام و مطالبه‌گری خود را به سمت مدیران گرفته است. در چنین شرایطی عیان‌کردن آنچه در زیر نهان است و ارائه گزارشی از پشت‌پرده‌ای مدیران بی‌تدبیر، حکم تنفس را پیدا می‌کند. گویی باری هرچند کوچک از دوش مردم برداشته شده است.

۴- سریال «آقازاده» به همه دلایلی که در بالا برشمردیم، ظرفیت بالایی برای بازتعریف گروه مخاطبان هدف خود در بازار امروز شبکه نمایش خانگی ایران دارد. درباره کیفیت کارگردانی، بهرنگ توفیقی، داستان‌پردازی حامد عنقا و تیم همراهش، نقش آفرینی بازیگران و خرده‌مسائل فنی دیگری از این جنس قطعا می‌توان به تفصیل سخن گفت. سریال «آقازاده» هنوز راهی طولانی برای گرفتن نمره قبولی از سوی مخاطبان سخت‌گیرتر دارد اما واقعیت این است که همین گام‌های ابتدایی این مجموعه توانسته جاذبه‌ای ویژه برای همراه‌کردن هر دو گروه مخاطبان عام و خاص شبکه نمایش خانگی از خود بروز دهد. «آقازاده» یک تجربه تازه و داغ است که در یک انتخاب هوشمندانه زمین بازی اختصاصی خود را گویی در بازار پرزرق‌وبرق شبکه نمایش خانگی برای خود تعریف کرده است؛ سریالی که هم تا به اینجا به‌خوبی توانسته از ظرفیت‌های خلق جذابیت برای جذب مخاطب بیشتر بهره برد و هم این انتظار را برآینام به‌وجود آورده که منتظر حرف‌های جدی در آن باشیم. «آقازاده» آیا انتظارات را برآورده می‌کند؟

چالش‌های یک گفت‌وگوی هنری با رئیس‌جمهور پیشین

پاسخ‌های همیشگی احمدی‌نژاد

مجید فروغی



شجریان می‌گوید، «استاد شجریان مردم را به آرامش و گفتمان دعوت کرد». فارغ از اینکه خطاب شجریان چه افرادی بودند؛ مصاحبه‌شونده خود واژه «گفتمان» را به جای «گفت‌وگو» به کار می‌برد که این جابه‌جایی حاصل ندانستن و تکرار آن، شاید این سال‌ها از زبان سیاستمداران و اهالی قدرت، تکراری شده باشد اما از زبان خبرنگاری که قرار است چنین مرور کند، گویی اشتباهی فاحش است.

مصاحبه‌شونده همچنین به طول مصاحبه چندبار از موسیقی اعتراضی می‌گوید و اعتراض را ستایش می‌کند اما مصاحبه‌کننده اصلا نمی‌پرسد چرا احمدی‌نژاد زمانی که مردم به نتیجه انتخابات دوره دوم حضور او در قدرت اعتراض کردند، آنان را «خس‌وخاشاک» خواند.

این مصاحبه به عکس محسن یگانه که جایزه را از دست احمدی‌نژاد گرفته است، می‌گوید و بعد با مرور در کاغذهایی که همراه دارد، می‌گوید این عکس مربوط به مراسم تقدیر از احمدی‌نژاد در جزیره کیش در اسفندماه ۹۱ است اما احمدی‌نژاد می‌گوید در مراسمی برای روز جوان در بندرعباس بوده و خبرنگار با توجه به اینکه کاغذهایی را به‌عنوان منابع اطلاعاتی همراه دارد، ادامه نمی‌دهد که این مراسم برای تقدیر از رئیس دولت وقت، نمی‌پردازد و حتی مورد پرسش هم واقع نمی‌شود. در کیش بوده است و همان گفته احمدی‌نژاد را به همین راحتی می‌پذیرد. اینجا مصاحبه‌کننده با به اطلاعات خود اطمینان ندارد با ترجیح می‌دهد مصاحبه در اختیار مصاحبه‌شونده باشد. خبرنگار

مصاحبه‌ای که به‌تازگی با محمود احمدی‌نژاد با محوریت موسیقی منتشر شده، موجب واکنش‌هایی شد که بیشتر درباره گفته‌های رئیس دولت‌های نهم و دهم بود. اما این مصاحبه از منظر روزنامه‌نگاری و ضرورت‌ها و مشخصه‌های مصاحبه، نیز قابل بررسی است.

ابتدای ویدئو و پیش از شروع مصاحبه، خبرنگار روی تصاویری درباره احمدی‌نژاد، مطالبی را می‌گوید از جمله اینکه گفت‌وگویی به‌شدت صریح و تند با جواب‌هایی برای ثبت در دل تاریخ، سوآلاتی از جنس حمله با جواب‌هایی که تند بود و گاهی عجیب و اینکه این گفت‌وگو می‌تواند مصداق این جمله باشد که اکنون زمان جنگ متقابل است. مخاطب با تماشای مصاحبه می‌تواند تشخیص دهد که مصاحبه تند و صریح است یا نه و اینکه مصاحبه‌کننده سعی می‌کند القا کند که مصاحبه تندوصریح است، با ذات کار رسانه، مصاحبه و گزارش مغایر است. خبرنگار حتی اگر با مصاحبه‌شونده مخالف باشد، قرار نیست به او حمله کند و با او بجنگد، مصاحبه هم میدان جنگ نیست بلکه قرار است به نحوی مصاحبه شود که مقایقی از مصاحبه بیرون بیاید و مخاطب با دیدن و شنیدن مصاحبه، بفهمد که چه پرسش‌هایی چگونه طرح می‌شود و چه پاسخ‌هایی را هم به دنبال خواهد داشت.

خبرنگار از مصاحبه‌اش به‌عنوان جنگ متقابل و از سوآل‌هایش به‌عنوان حمله اسم می‌برد اما چندبار به مصاحبه‌شونده می‌گوید فرمودید درحالی‌که ضرورت ندارد از ایس‌فعل برای مصاحبه‌شونده استفاده کند و چنین احترامی برای مصاحبه‌شونده بر اساس کار

زندگی شاد و پر تلاش

با وجود ام اس

بیماری ام اس ناتوانی نیست



Iran MS Society
انجمن مولتیپل اسکلروز ایران
ام اس

راه های همیاری با انجمن ام اس ایران :

#۲۲۲۳۴*۷۳۳۳*

#۲۲۲۳*۷۸۵*

تلفن :

۰۲۱-۶۶۹۵۱۱۸۷

۰۲۱-۶۶۹۵۳۹۰۷